

An Analytical Study of the Traditions Narrated from the Ahl al-Bayt, Concerning the Censure of Camels*

Elham Zarrinkolah**

Abstract

The camel occupies a prominent place in Islamic religious texts because of its material, cultural, and spiritual significance. Nevertheless, several narrations attributed to the Ahl al-Bayt (peace be upon them) in Shi'i exegetical sources describe the camel using expressions such as "the devil's paws" and "misery and oppression." Given the apparent tension between these narrations and the esteemed status of the camel in Islamic tradition, this study critically examines their authenticity and meaning. Employing documentary and library-based research methods alongside a descriptive-analytical approach, the study evaluates both the chains of transmission (isnāds) and the textual content (matn) of these narrations. The findings reveal that these reports are transmitted primarily through Tafsīr Nūr al-Thaqalayn and subsequently reproduced in Kanz al-Daqa'iq and Baḥr al-Gharā'ib, with their earliest extant source being al-Shaykh al-Ṣadūq's al-Khiṣāl. Analysis of the chains of transmission indicates the presence of narrators who are obscure, doctrinally unreliable, associated with deviant sects, dependent on weak authorities, or accused of fabricating hadith. Textual analysis further demonstrates that the narrations are inconsistent with Qur'ānic verses that present the camel as a sign of divine creation and a source of reflection, as well as with numerous Prophetic traditions and the camel's central role in Arab society. Nevertheless, a contextual examination of the terminology employed and the circumstances surrounding the issuance of these reports suggests that they may be interpreted in a manner consistent with their attribution to the Infallibles (peace be upon them).

* Received: 2026-01-27
20

Revised: 2026-07-14

Accepted: 2026-07-

** Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Eqlid Higher Education Center, Eqlid, Iran. (The Corresponding Author) Email: ezarinkolah@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

تحلیلی بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش شتر / زرین کلاه ۶۹

Keywords: Attributes, Camel, Chain of transmission, Interpretation of Noor al-Thaqalayn, Interpretive narrations, Text

تحلیلی بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش شتر*

الهام زرین کلاه**

چکیده

یکی از حیوانات مورد توجه متون دینی از جهات مادی و معنوی، شتر است. با این وجود در برخی روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در منابع روایی شیعه، این حیوان با عباراتی همچون «اعنان الشیطان» و «شقاء و جفاء» نکوهش شده است. نظر به جایگاه این حیوان، جستار حاضر با به کارگیری ابزار کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، شیوه اسنادی در استناد به منابع و توصیفی - تحلیلی در تجزیه و تحلیل مسائل، به دنبال ارزیابی سند و متن روایاتی است که به نکوهش این حیوان پرداخته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که خاستگاه اصلی این روایات، *المحاسن* برقی، *الکافی* شیخ کلینی و *الخصال* شیخ صدوق است و سایر منابع همچون تفاسیر این روایات را از این منابع به‌ویژه *الخصال*، نقل نموده‌اند. ارزیابی سندی این روایات، نشان می‌دهد که برخی راویان آن مبهم، منحرف‌العقیده، متمایل به فرق انحرافی و مذموم، روایت‌کننده از ضعفاء و در مواردی نیز جاعل حدیث هستند. متن این روایات نیز، با آیات متعدد قرآن - که شتر در آن، در مقام تمثیل و توجه به آفرینش و عبرت‌آموزی و غیره، محور سخن بوده -، دیگر روایات منقول از پیامبر (ص) و نقش محوری این حیوان در فرهنگ جهان عرب، ناسازگار است. با این وجود به فرض صحت این گونه روایات، تعمق و تأمل در معانی برخی واژگان و توجه به سبب صدور آن، صدور آن از جانب معصوم (ع) را توجیه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شتر، روایات، خاستگاه، سند، متن، اعتبارسنجی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل:

ezarinkolah@yahoo.com



۱. مقدمه

خداوند در کنار نعمت‌های بی‌شماری که در نظام هستی برای انسان آفریده، حیوانات را نیز مسخر نموده تا انسان بتواند از محصولات آن‌ها، همچون گوشت، پوست و سایر موارد در تأمین مایحتاج خود بهره‌مند شود. روشن است علاوه بر بهره‌های مادی، نشانه‌های بسیاری از عظمت، قدرت و حکمت الهی در وجود این حیوانات نهفته است. برخی از این موارد در قرآن کریم بیان شده است. کیفیت راه رفتن حیوانات (نور/۴۵)، مکان زندگی آن‌ها (المائدة/۹۶)، مکان حرکت (الانعام/۱۳)، جفت آفریدن آن‌ها (الانعام/۱۴۳) نمونه‌ای از این موارد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مجموع نام ۳۹ حیوان در قرآن به کار رفته است. یکی از این حیوانات که نام آن به دفعات و عناوین گوناگون در قرآن آمده، شتر است. واژگان «إبل» (الانعام/۴۴، الغاشیه/۱۷)، «جمل» (الاعراف/۴۰)، «جماله» (المرسلات/۳۳)، «عشار» (التکویر/۴)، «ناقة» (الاعراف/۷۳ و ۷۷؛ هود/۶۴؛ الاسراء/۵۹؛ الشعراء/۱۵۵؛ القمر/۲۷؛ الشمس/۱۳)، «بعیر» (یوسف/۶۵، ۷۲)، «بدن» (الحج/۳۶)، «هیم» (الواقعه/۵۵)، «حام» (المائدة/۱۰۳) عناوین به کاررفته در این باره است که در مجموع، تعداد آن به ۱۷ مورد می‌رسد. این تعدد و تنوع در عناوین به کاررفته در قرآن، نشان از اهمیت این حیوان از منظر خداوند است. در عین حال، در برخی متون روایی، با روایاتی منقول از اهل بیت علیهم السلام مواجه می‌شویم که به نکوهش این حیوان پرداخته‌اند. از این رو، جستار

۱. در ارتباط با واژه «إبل» در این آیه، لغویان، مترجمان، مفسران و عالمان بلاغت دو معنای «شتر» و «ابر» را ذکر کرده‌اند. که ارزیابی‌های زبان‌شناسی و مفهوم‌شناسی این واژه با در نظر گرفتن انسجام متن و تناسب آیات در سورة غاشیه، معنای «ابر» را تقویت می‌کند (برای مشاهده آراء نک. شیرازی، ۱۴۰۰: ۹۳-۱۰۶).

حاضر با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، شیوه اسنادی در استناد به منابع و توصیفی - تحلیلی در تجزیه و تحلیل مسائل، ضمن استخراج روایات مذکور در این باره، به تحلیل و ارزیابی سند و متن آن‌ها می‌پردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های گوناگون، پیرامون شتر مطالعاتی انجام شده است؛ مقالات «شتر در قرآن و ادب عرب (عصر جاهلی)» نوشته معروف (۱۳۸۴)، که در آن ضمن تبیین مزایای شتر بر دیگر حیوانات، به بیان اسرار آن پرداخته؛ «تأملی در خلقت شتر از دیدگاه قرآن و علم» تألیف آیت (۱۳۹۵) که در آن به ذکر ابعاد علمی در مورد این حیوان و شگفتی‌های آن از منظر قرآن پرداخته، از این نمونه هستند. مقاله دیگر با عنوان «شتر در دین مبین اسلام، آیات قرآن و روایات معصومین (ع)» اثر جاودانی و همکاران (۱۳۹۷) نگاشته‌ای دیگر در این زمینه است که در آن به بررسی عناوین به‌کاررفته در مورد شتر در قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته است. در کتاب‌ها و مقالات دیگری هم که به‌طور کلی در مورد حیوانات و جایگاه آن‌ها در قرآن نوشته شده، این مهم نیز بیان شده است. اما همان‌طور که بیان شد در هیچ‌یک از این موارد از روایات مذکور در نکوهش شتر به‌طور عام و تفاسیر روایی شیعه به‌طور خاص و تحلیل محتوایی آن‌ها سخن گفته نشده است. از این‌رو، نظر به ضرورت ارزیابی این‌گونه روایات و بررسی صحت و سقم آن‌ها، جستار حاضر عهده‌دار این مهم است.

۲. روایات منقول در نکوهش شتر

ارزیابی انجام شده نشان داد در این خصوص در مجموع ۳ روایت نقل شده که همگی به نقل امام علی (ع) از پیامبر (ص) و در الکافی شیخ کلینی و الخصال شیخ صدوق

آمده است. به این صورت که دو مورد آن به نقل از امام صادق (ع) و پدران گرامی ایشان به امام علی (ع) و یک مورد دیگر به نقل از حارث از امام علی (ع) به پیامبر (ص) می‌رسد. این روایات به شرح ذیل است:

۲-۱. روایت اول

علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی به نقل از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) چنین آورده است: «سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَدَى حَقِّهِ يَوْمَ حَصَادِهِ، قِيلَ: وَ أَيُّ مَالٍ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ: رَجُلٌ فِي غَنَمِهِ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ، قِيلَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْبَقَرُ تَعْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ قِيلَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الرِّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ الْمُطْعَمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نَعْمَ الْمَالُ الْتَخْلُ...، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ التَّخْلِ خَيْرٌ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَأَيْنَ الْإِبِلُ؟ قَالَ: فِيهِ الشَّقَاءُ وَ الْجَفَاءُ وَ الْعَنَاءُ وَ بَعْدُ الدَّارِ، تَعْدُو مُدْبِرَةً وَ تَرُوحُ مُدْبِرَةً لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشَّامِ. أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدُمُ الْأَشْفِيَاءَ الْفَجَرَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۵).

۱. «از پیامبر (ص) پرسیده شد کدام مال بهتر است، فرمود: کشت و کاری که صاحبش آن را کاشته و در روز درو، حق آن را پرداخته باشد. گفته شد بعد از کشاورزی، کدام مال بهتر است، فرمود گوسفندداری که به دنبال گوسفندان در بیابان‌ها روان است، نمازش را به پا می‌دارد و زکاتش را می‌پردازد. پرسیده شد: پس از این چه مالی بهتر است، فرمود: گاو؛ زیرا شب و روزش را به خیر خواهد گذراند. گفته شد، بعد از گاو، کدام مال بهتر است، فرمود: درختان نخلی که در جایی پایدار طعام می‌دهند، نخل چه خوب مالی است... گفته شد بعد از نخل، چه مالی بهتر است، پیامبر (ص) سکوت کرد. آن‌گاه، مردی به سوی پیامبر (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! شتر چه جایگاهی دارد؟ فرمود: در شتر ستم و بی‌مهری و دوری از خانه نهفته است. بامداد پشت کنان می‌آید و شامگاه پشت کنان باز می‌گردد و خیری از سویی به انسان نمی‌رسد، جز شومی. آگاه باشید که بد عاقبت بد کردار از شترداری دست برنمی‌دارند.»

این روایت در آثار شیخ صدوق و با طرق متفاوت نیز مشاهده می‌شود. به این صورت که وی این روایت را در *من لا یحضر الفقیه* (ابن بابویه قمی، بی تا: ۲/۲۹۱) بدون سند، در *الخصال* با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيَّهٖ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع)» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۴: ۱/۲۴۵) و در *معانی الأخبار* با سند «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱: ۱/۱۹۶) نقل کرده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود اگرچه قدیمی‌ترین منبع در نقل این حدیث، *الکافی* است، اما با توجه به اینکه در طریق شیخ صدوق، نام کلینی مشاهده نمی‌شود، همچنین نظر به اینکه هم طریق کلینی و هم طریق شیخ صدوق به ابراهیم بن هاشم می‌رسد، می‌توان گفت منبع اصلی نقل این روایت، ابراهیم و با توجه به تاریخ حیات وی، تاریخ شکل‌گیری این روایت به قبل از اوایل نیمه دوم قرن سوم باشد.

گفتنی است این روایت در تفاسیر روایی شیعه همچون *نورالثقلین* (حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۴۰) و پس از آن در تفسیر *کنز الدقائق و بحر الغرائب* (قمی مشهدی، ۱۳۶۷: ۷/۱۸۰) بدون ذکر سلسله سند تا امام صادق (ع)، آمده است. بررسی‌ها نشان داد که هر دو منبع فوق، این روایت را از *الخصال* شیخ صدوق (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۴: ۱/۲۴۵) نقل کرده‌اند.

۲-۲. روایت دوم

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّكُونِيُّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْغَنَمُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلْتُ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَقْبَلْتُ، وَالْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلْتُ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرْتُ، وَالْإِبِلُ أَعْنَاقُ الشَّيَاطِينِ إِذَا أَقْبَلَتْ أَدْبَرْتُ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرْتُ، وَلَا يَجِيءُ خَيْرُهَا إِلَّا مِنَ الْجَانِبِ الْأَشْأَمِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَتَّخِذُهَا بَعْدَ ذَا؟ قَالَ: فَإِنَّ الْأَشْقِيَاءَ

این روایت در من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه قمی، بی تا: ۲/۲۹۲) بدون سند و تنها با ذکر عبارت «فِي الْغَنَمِ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلْتُ وَ إِذَا أُدْبِرَتْ أَقْبَلْتُ وَ الْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلْتُ وَ إِذَا أُدْبِرَتْ أُدْبِرْتُ وَ الْإِبِلُ إِذَا أَقْبَلَتْ أُدْبِرْتُ وَ إِذَا أُدْبِرَتْ أُدْبِرْتُ» آمده است.

گفتنی است این روایت در تفاسیر روایی تنها در نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ۴۱/۳) و در کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۷: ۷/۱۸۰) به نقل از الخصال آمده است.

۳-۲. روایت سوم

عَنِ النَّهْكَيِّ وَيَعْقُوبَ بْنَ يُزَيْدَ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْإِبِلِ فَقَالَ تِلْكَ أَعْنَانُ

۱. «گوسفند اگر روی آورد، روی آورده و اگر پشت کند، روی آورده است. و گاو اگر روی آورد، روی آورده، اما اگر پشت کند، پشت کرده است. شتران گردن‌های شیطان هستند. اگر روی می‌آورند، پشت کرده‌اند، اگر پشت کنند، دیگر پشت کرده‌اند و روی نمی‌آورند و هیچ خبری در آن‌ها نیست، مگر از جانب شوم بودنشان. گفته شد: یا رسول الله چه کسی پس از این به سراغ شتر می‌رود؟ فرمود: بدبختان فاجر کجایند؟»

الشَّيَاطِينِ وَيَأْتِي خَيْرُهَا مِنَ الْجَانِبِ الْأَشْأَمِ قِيلَ إِنَّ سَمِعَ النَّاسُ هَذَا تَرَكُوهَا قَالَ إِذَا لَا يَعْدَمُهَا الْأَشْقِيَاءُ الْفَجْرَةُ»^۱ (برقی، بی تا: ۶۳۸/۲).

شیخ صدوق این روایت را با سند «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَنْ الْحَارِثِ» از طریق امام علی (ع) از پیامبر (ص) در *الخصال* نقل کرده است (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۴: ۴۵/۱). البته وی در ابتدای این روایت متن «عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْأَحْرَثِ فَإِنَّهُمَا يَرُوحَانِ يَخِيرُ وَيَعْدُوَانِ يَخِيرُ»^۲ را نیز آورده، که این متن در *المحاسن* برقی به صورت یک روایت مجزا، در کنار روایت فوق، با همان سند دیده می شود (نک. برقی، بی تا: ۶۳۸/۲).

با توجه به آنچه ذکر شد، مشاهده می شود که قدیمی ترین منابع در ذکر این روایات *الکافی*، *الخصال* و *المحاسن* است. و منابع متأخر همچون تفاسیر روایی، این روایات را از *الخصال* نقل کرده اند.

۳. ارزیابی سندی روایات

بررسی سلسله سند این روایات نشان از عدم اعتبار آن است.

۳-۱. ارزیابی سند روایت اول

۱. «عرض شد: یا رسول الله شتر چه؟ فرمود شتر زمامدار شیاطین است و خیر شتر از سویی که شوم تر است به صاحبش می رسد. عرض شد: یا رسول الله اگر مردم این فرمایش شما را بشنوند دست از شترداری بر می دارند، فرمود: مردم بد عاقبت و بدکردار از شترداری دست برنمی دارند».
۲. «بر شما باد به گوسفنداری و کشاورزی، که هر صبح و شام از آن ها خیر می بینید».

این روایت با سند «محمد بن علی ماجیلویه استاد شیخ صدوق از محمد بن یحیی عطار از محمد بن احمد از ابراهیم بن هاشم از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی» از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش از امام علی (ع) به نقل از پیامبر (ص) است.

در این روایت شیخ صدوق از استادش محمد بن علی بن ماجیلویه بن عبدالله بن عمران برقی نقل می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در منابع رجالی، اطلاعاتی در مدح یا ذم ابن ماجیلویه ذکر نشده است، از این رو می‌توان وی را مجهول دانست. در عین حال آیت الله خویی روایاتی که محمد بن علی ماجیلویه در طریق آن آمده را، ضعیف دانسته است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۹/۱۲). وی در استدلال خود بر ضعف «محمد بن علی ماجیلویه» در کتاب مبانی العروه می‌نویسد: «محمد بن ماجیلویه توثیقش اثبات نشده، بلکه گرچه او از مشایخ روایی و اساتید شیخ صدوق است، لکن بین استاد شیخ صدوق بودن و وثاقت، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد، ضمن اینکه او از نواصب (دشمنان اهل بیت (ع)) نیز روایت کرده است» (خویی، بی تا: ۳۶۲/۳۲).

راوی بعد این حدیث، ابوجعفر محمد بن یحیی عطار قمی از محدثان قرن سوم است که با اوصاف «موثق»، «مورد اعتماد» و «کثیر الروایه» تعدیل شده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۳۹). شیخ طوسی و ابن داوود حلی محمد بن یحیی را در زمره کسانی می‌دانند که بدون واسطه از ائمه (ع) روایت نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۹۵؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۳۴۰). این درحالی است که در این سند، با چهار واسطه از معصوم (ع) روایت کرده است. راوی بعد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری است. او نیز همانند محمد بن یحیی، از محدثان بزرگ قم در قرن سوم است. او را با اوصافی همچون موثق (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۸)، «جلیل القدر» و «کثیر الروایه» ستوده‌اند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۸/۱۶). نجاشی او را صاحب کتاب نوادر الحکمه دانسته و

این کتاب را «حسن» می‌داند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۸). اما در ادامه بیان می‌کند که وی از افرادی است که به ناقل احادیث اهمیت نمی‌داده و حتی به صحت و سقم احادیث توجه نداشته‌است، همچنین وی احادیث مرسل را می‌پذیرفته و از افراد ضعیف و غیر موثق حدیث نقل می‌کرده‌است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۸).

راوی بعد ابراهیم بن هاشم مکنی به ابواسحاق قمی است که اصالتاً کوفی است. وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن بوده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۵۴/۲). شیخ طوسی او را صحابی امام رضا (ع) دانسته‌است که امام رضا (ع) را ملاقات کرده‌است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۳۱: ۴۰). اما نجاشی می‌گوید در این‌که ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس بوده، باید تأمل شود (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۷). در عین حال، با توجه به اینکه به وثاقت و عدالت او تصریح نشده، برخی، او را در حد وثاقت پذیرفته و حدیث او را «حسن» دانسته‌اند. به عنوان مثال علامه حلی می‌گوید: «من هیچ یک از اصحاب را نیافتم که او را قدح و نیز به تعدیل او تصریح کرده‌باشد. روایات از او بسیار است و ارجح، قبول روایات او است» (حلی، ۱۴۱۷: ۴۹).

حسین بن یزید بن نوفلی نخعی کوفی، از اصحاب امام رضا (ع) (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۳) راوی بعد این حدیث است. وی علاوه بر نقل حدیث، شاعر و ادیب نیز بوده‌است. گفته شده که در اواخر عمر غلو نموده‌است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۸). در عین حال برخی دیگر این گفتار را صحیح ندانسته و کثرت روایات منقول از وی را دلیلی بر رد این مطلب در نظر گرفته‌اند (نک. مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۵۳/۲۳).

اسماعیل بن مسلم سکونی راوی بعدی این سند است. با توجه به ارزیابی‌های انجام‌شده، وی همان اسماعیل بن ابی زیاد سکونی است (برای اطلاع بیشتر نک. نوراهان، ۱۴۰۱: ۱۱۸-۱۱۴). سند شیخ صدوق در ذکر روایت مورد بررسی، که در

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» و در معانی الاخبار «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنِ الصَّادِقِ» آورده، مؤید این گفتار است. در ارتباط با جرح و تعدیل وی در برخی کتب متقدم رجالی همچون نجاشی (۱۴۱۶: ۲۶) و رجال شیخ طوسی (۱۴۱۴: ۱۴۷) اطلاعاتی بیان نشده است. اما برخی رجالیان دیگر همچون ابن غضائری او را تضعیف نموده (حلی، ۱۴۱۷: ۹۴) و علامه تستری نیز دیدگاه او را مردود می‌شمارد (تستری، ۱۴۱۰: ۲۲/۲). میرداماد در الرواشح السماویه ضعف سکونی را مشهوری می‌داند که مانند ضرب المثل شده است (میرداماد، ۱۳۱۱: ۵۶). در میان محدثان نیز برخی حکم به تضعیف وی داده‌اند. شیخ صدوق از این نمونه است (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ۳۴۴/۴). در واقع صدوق از یک سو در این اثر و سایر تألیفات خود از سکونی روایت نقل کرده (مانند همین روایت مورد ارزیابی)، از سوی دیگر بیان می‌کند که بر اساس آنچه سکونی نقل می‌کند عمل نمی‌کند (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۴: ۲۴۵/۱). برخی دیگر از رجالیان (ابن داوود حلی، ۱۳۹۲: ۴۱۶/۱) هم از مذهب او سخن گفته و او را بر مذهب عامه دانسته‌اند. می‌توان گفت شاید همین امر باعث شده که برخی او را تضعیف نمایند، اما باید گفت عامی مذهب بودن، ارتباطی با وثاقت راوی ندارد. از همین رو است که آیت‌الله خویی نیز بر این اعتقاد است که تضعیف سکونی به دلیل مذهب وی است، نه ضعیف بودن روایات او (خویی، ۱۴۱۳: ۱۰۷/۳). در عین حال در این‌که، علت تضعیف وی از نگاه رجالیان، مذهب وی باشد، دلیل قطعی در دست نیست. در این میان برخی محدثان دیگر همچون محدث نوری (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۴)، مامقانی (۱۴۳۱: ۳۸۷/۹) و سید محسن امین (۱۴۰۶: ۴۳۳/۳) او را شیعه دانسته‌اند (برای توضیح بیش‌تر نک. نوراهان، ۱۴۰۱: ۱۳۰-۱۲۶).

در مجموع، با توجه به ذکر عباراتی همچون «مجهول بودن»، «ضعف» و «غلو» پیرامون برخی افراد سلسله سند این حدیث، اعتبار آن محل تردید است.

۲-۳. ارزیابی سند روایت دوم

این روایت از طرف «علی بن احمد بن موسی، از محمد بن ابی عبدالله سکونی از صالح بن ابی حماد از اسماعیل بن مهران از پدرش از عمرو بن ابی مقدم» از امام صادق (ع) به نقل از پدرانشان از پیامبر (ص) آمده است.

در این روایت شیخ صدوق از علی بن احمد بن موسی نقل کرده است. ابن غضائری از کسانی است که او را تکذیب نموده و بدعت گذار خوانده است (ابن غضائری، بی تا: ۸۲). تقریباً غالب رجالیان هم بر انحراف عقیده وی اتفاق نظر دارند. نجاشی در این باره می گوید که علی بن احمد ابتدا امامی مذهب و بر مسیر مستقیم بود، اما در پایان عمر منحرف شد و به اهل غلو پیوست و غلات برای او احترام زیادی قائل بودند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶۵). وی صاحب تألیفات بسیاری هم بوده که طبق گفته شیخ طوسی در *الفهرست* غالب این آثار را قبل از انحراف عقیده نگاشته، گرچه برخی از آثار او نیز در زمان انحراف به غلو نوشته شده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۱). علامه مامقانی هم بر این باور است که روایات وی قبل از انحراف در خور استناد و اعتماد بوده، اما آن دسته از اخباری که پس از آن روایت شده، پذیرفته نیست (مامقانی، ۱۴۳۱: ۹/۳۳). با این وجود ابن غضائری هیچ یک از این آثار را مورد قبول ندانسته و ادعا می کند که آثار بسیاری از او مشاهده کرده که هیچ یک پذیرفتنی نیست (ابن غضائری، بی تا: ۸۲).

راوی بعد محمد بن ابی عبدالله سکونی است که او نیز معتقد به جبر و تشبیه بوده و از ضعفاء نیز نقل می کرده است. وی در این خصوص کتابی به نام «الجبر و الاستطاعه»

تحلیلی بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش شتر / زرین کلاه ۸۱

دارد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۳). علامه حلی (۱۴۱۷: ۱/۱۶۰) نیز در روایات منقول از او توقف می‌نماید.

صالح بن ابی حماد راوی بعدی است که در مورد او نیز اختلاف دیدگاه است. به گونه‌ای که رجالیان متقدم همچون نجاشی با ذکر عبارت «عرف و ینکر» او را مبهم (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۸) و ابن غضائری او را تضعیف کرده‌است. اما رجالیان متأخر همچون مامقانی (۱۴۳۱: ۹۱/۲) و آیت الله خویی (۱۴۱۳: ۵۹/۱۰) بر اعتماد به وی و روایاتش تمایل داشته‌اند.

در ارتباط با شخصیت رجالی راوی بعدی یعنی اسماعیل بن مهران نیز اختلاف است، برخی بر توثیق او (نک. نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۷) و برخی دیگر با ضعیف دانستن او و ذکر نقل او از ضعفاء، بر جرحش نظر داده‌اند (نک. ابن غضائری، بی‌تا: ۳۸؛ حلی، ۱۴۱۷: ۸). پدر اسماعیل، یعنی مهران بن محمد وعمرو بن ابی مقدم راویان بعدی این حدیث هستند که در خصوص آن‌ها اطلاعاتی در کتب رجال دیده نمی‌شود، از این رو می‌توان گفت حدیث مذکور مهمل است. با توجه به آنچه گفته شد نظر به انحراف عقیده، نقل روایت از ضعفا، مهمل و مجهول بودن برخی راویان این حدیث، روایت مذکور مورد اعتماد نیست.

۳-۳. ارزیابی سند روایت سوم

این روایت را شیخ صدوق از «پدرش از سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید از زیاد بن مروان القندی از ابی وکیع از ابی اسحاق سبیعی از حارث» به نقل از امام علی (ع) از پیامبر (ص) آورده‌است.

در این روایت سعد بن عبدالله و یعقوب بن یزید توثیق شده، اما راوی بعد یعنی زیاد بن مروان قندی که از بزرگان واقفیه هم بوده (طوسی، ۱۴۰۴: ۱/۴۶۶)، از منظر

برخی رجالیان «ضعیف» و «مردودالروایه» است (حلی، ۱۴۱۷: ۳۴۹). همچنین نقل شده که وی از نمایندگان مالی و مسئول جمع‌آوری مالیات در زمان امام کاظم (ع) بوده، اما پس از شهادت امام (ع) با انکار شهادت ایشان، از پرداخت اموال خودداری کرده و برای اینکه به بازگرداندن این اموال به امام رضا (ع) که پس از امام کاظم (ع) به امامت رسیده بود، مجبور نباشد، از پذیرش امامت ایشان سرباز زد و به تهدید یونس بن عبدالرحمن صحابی ایشان پرداخت (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۶۶/۱). همچنین، وی در زمان هارون الرشید، دستیار جراح بن ملیح (ابی وکیع) -راوی بعدی این حدیث و مسئول بیت‌المال- بوده، اما به دلیل خیانت در این زمینه و دزدی، به زندان می‌افتد. پس از احراز سرقت او از بیت‌المال، حکم به قطع دست او صادر می‌شود، اما با توجه به مطالبی که در دفاع از خود ارائه می‌دهد، هارون الرشید را از این امر منصرف می‌کند. از این جهت است که روایات زیادی از وی بر عدم جواز قطع دست دزد، نقل شده است (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۸/۳). در همین راستا شاید بتوان گفت احتمالاً حدیث نکوهش شتر را هم جعل کرده است.

گفتنی است غالب روایات او در حوزه خواص گیاهان دارویی و نیز خوراکی‌های مختلف و غیره است.

نظر به آنچه ذکر شد، سند هر سه روایت، ضعیف بوده و اعتبار آن محل تردید است.

۴. ارزیابی متنی روایات

علاوه بر ضعف سندی، با توجه قرائن و شواهد موجود، متن روایات فوق نیز از اتقان و استواری برخوردار نیست. این شواهد به شرح ذیل است:

۴-۱. تعارض با آیات قرآن

یکی از مهم‌ترین دلایل در رد روایات نکوهش شتر، تعارض آن با قرآن است. زیرا همان‌طور که در مقدمه گذشت، این واژه با عناوین مختلف در قرآن به‌کار رفته که در هیچ‌یک از این موارد ذم یا نکوهش این حیوان مشاهده نمی‌شود. توضیح آنکه نام این حیوان در مقامات مختلف در قرآن به‌کار رفته است؛

گاه در مقام تمثیل ذکر شده است. تشبیه امکان ورود مجرمان به بهشت به رد شدن شتر از سوراخ سوزن «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (الاعراف / ۴۰) و نیز تشبیه شراره‌های آتش به شتر «كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ» (المرسلات/ ۳۳) از این نمونه است. گاه در مقام بیان عقاید خرافی اهل کتاب و حرام دانستن گوشت و شیر شتر آمده است، زیرا اهل کتاب، بر این باور بودند که در آیین حضرت ابراهیم (ع) خوردن گوشت و شیر شتر حرام بوده و دین اسلام آن را حلال کرده است. اما خداوند با نزول آیه «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَآئِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَآئِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتَّبِعُوا تِلْكَ الْتَّوْرَةَ فَاتَّبِعُوا هَٰذَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/ ۹۳) این باور را رد کرده و تأکید می‌نماید هر گونه طعمی بر بنی اسرائیل حلال بوده است.

گاه نیز در سیاق ابطال عقیده مشرکان و حکم به حرام بودن چند دسته از حیوانات است که شتر نیز یکی از آنها است. در این باره خداوند ضمن رد این دیدگاه خرافی «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَّذِكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْإُنثَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُضِلُّ النَّاسَ يَغْيِرُ عِلْمَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الانعام/ ۱۴۴)، حکم به حلال یا حرام بودن این حیوانات را تنها به دست خداوند دانسته و یادآور می‌شود که مشرکان در این باره هیچ‌گونه دلیل علمی و عقلی در اختیار ندارند، لذا، صحبت آن‌ها بی‌اساس

است. واضح است که اهمیت این دسته حیوانات نزد خداوند به گونه‌ای است که باری تعالی معتقدان به این دیدگاه و نسبت دروغ به خداوند دادن، را از ظالمان می‌داند.

گاه نیز در مقام بیان خالق بودن خداوند و ذکر نشانه‌های خلقت به منظور عبرت گرفتن و برانگیختن تفکر انسان، به ذکر شتر پرداخته‌است. آیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (الغاشیه/۱۷) بیانگر این مهم است. توضیح آنکه خداوند در آیات قبل این آیه، ضمن بیان حال مؤمنان و کافران و تدبیر ربوبیت بر وجوب اطاعت خدا و در نتیجه لزوم حسابرسی، در مرحله اول منکران ربوبیت الهی را به تدبیر در کیفیت خلقت شتر و چگونگی خلقت او دعوت می‌کند؛ اینکه چگونه خداوند آن را از زمینی مرده و فاقد حیات به این صورت عجیب درآورده، به گونه‌ای که نه تنها خودش عجیب است، بلکه اعضاء، قوا و افعالش هم عجیب است. درواقع خداوند آن را مسخر نموده که انسان از همه فوایدش اعم از گوشت، شیر، پوست، کرک و غیره استفاده نماید و در نهایت متذکر نعمت‌های خداوند شود. گفتنی است علت اینکه خداوند در این آیه، در میان این همه حیوانات و نعمت‌ها، از شتر نام برده، از این جهت است که سوره غاشیه از نخستین سور نازل شده در مکه بوده و در آن ایام در مکه داشتن شتر از ارکان اصلی زندگی مردم بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۲۰).

گاه نیز به عنوان نشانه الهی در مقام آزمایش و در نتیجه عذاب بندگان ذکر شده است. نمود اصلی این امر در آیات مربوط به ناقه صالح دیده می‌شود. به گونه‌ای که خداوند در آیات «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (الشمس/۱۳ و ۱۴) و «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ» (هود/۶۴)، ناقه را به خود نسبت داده و با عنوان «ناقه الله» از آن یاد کرده است. لفظ آیه در این عبارت به معنای معجزه بوده و صالح (ع) با ذکر این عبارت می‌خواست به قوم خود بفهماند که اگر در

نبوت من تردید دارید، این ناقه، معجزه من است. اما علت انتساب ناقه به خداوند در این آیه، همچون عبارت «بیت الله»، از باب شرافت و ارزشمندی ناقه است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۵/۵).

بر این اساس، آنچه در روایات نکوهش شتر آمده، با چنین آیاتی که همگی نماد اهمیت شتر و ارزشمندی آن است، منافات دارد.

۲-۴. تعارض با احادیث

از دیگر دلایل در رد روایات نکوهش شتر، تعارض آن با روایاتی است که معصومان علیهم السلام در اهمیت شتر و استفاده از محصولات آن تأکید شده است. به عنوان مثال از پیامبر (ص) نقل شده که در ادرار و شیر شتر، درمانی برای افراد مبتلا به بیماری ذرب (نوعی بیماری معده) است (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ۱/۶۲۹). در جای دیگر پیامبر (ص) نه تنها آن را نکوهش نکرده، بلکه می فرماید که تا روز قیامت، شتر برای صاحب خویش مایه عزت و سرافرازی است (ابن ماجه، بی تا: ۲/۷۷۳). همچنین از امام علی (ع) چنین آمده که خیر را در پاها و گردن های شتران بجویند، زیرا هم خودتان و هم بارهایتان را می برند و می آورند (ابن شعبه، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

علاوه بر این، در منابع اهل سنت روایتی با الفاظ و طرق گوناگون از طرف ابن عباس نقل شده که همگی آنها بر سوار بر مرکب بودن چهار نفر در قیامت اتفاق نظر دارند؛ پیامبر (ص) سوار بر براق، حضرت صالح (ع) سوار بر ناقه الهی که قومش آن را پی کردند، حمزه (ع) که بر ناقه عضباء می نشیند و حضرت علی (ع) سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی. در این روایات در خصوص این ناقه بهشتی چنین آمده که بر پشت آن دیباجی از بهشت گسترده شده و پالان آن از زمرد سبز همراه با طلای سرخ قام است... بر پالان آن شتر قبه ای از نور خداوند که باطن آن عفو الهی و ظاهر

آن رحمت است، می‌باشد (نک. متقی هندی، ۱۴۰۹: ۴۰۲/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱۲/۱۱).

وجود چنین روایاتی، نشان از اهمیت ویژه شتر در میان سایر حیوانات است، به گونه‌ای که در قیامت و بهشت نیز به عنوان مرکب استفاده می‌شود. از این رو، روایات نکوهش شتر با این دست احادیث، ناسازگار است.

۳-۴. تعارض با نقش محوری شتر در میان اعراب

از دیگر دلایل در عدم اعتماد به چنین روایاتی، تعارض آن با جایگاه این حیوان در میان اعراب است. توضیح آنکه؛ شتر به سبب مقاومت شگفت در برابر بی‌آبی و گرما - حتی با از دست دادن آب زیادی از بدن همچنان سرپا می‌ماند - در جهان عرب از اهمیت و محبوبیت فراوانی برخوردار بوده و در زندگی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نقش محوری داشته‌است؛ به این صورت که هم حیوان سواری و باربری بوده، هم عامل مهمی در جنگ. علاوه بر این از پشمش پوشاک فراهم می‌آمد و از گوشتش خوراک و حتی استخوانش هم زمانی مورد استفاده کاتبان قرار می‌گرفته‌است (یوسف، ۱۴۱۲: ۴۷۹). ویژگی دیگر شتر فرمانبرداری است، به گونه‌ای که در روایتی از پیامبر (ص) از انسان خواسته شده که در مقابل پروردگار همچون شتر رام باشد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۲/۲). این ویژگی‌ها باعث شد که شتر، یار جدایی‌ناپذیر عرب‌ها گردد، به داشتنش افتخار کرده و در وصفش شعر بسرایند و از آن با نام‌های زیبا یاد نمایند. این جایگاه از یک سو، و انتشار فراوان آن در میان قبائل گوناگون اعراب از سوی دیگر، موجب شد که نام‌های بسیاری برای شتر ایجاد شود که همان‌طور که ذکر شد بخش قابل توجهی از این عناوین نیز در قرآن آمده‌است. شاید به جهت این اهمیت باشد که دیه

قتل انسان بر اساس شتر محاسبه شده است. لذا، این روایات با وجود چنین ویژگی‌هایی برای این حیوان هم‌خوانی ندارد.

۵. تحلیل و بررسی

بنا بر آنچه بیان شد، روایات نکوهش شتر، نه از نظر سند محل استناد هستند و نه متن. در عین حال حتی اگر از این جهات نیز محل اشکال نباشند، متن آن قابل توجیه و تأویل است. به گونه‌ای که تعمق در فهم برخی واژگان این روایات ذهن مخاطب را در برداشت سطحی از آن، دور می‌سازد. یکی از این واژه‌ها خود کلمه «إبل» است. توضیح آنکه؛ واژه «إبل» در این روایات، در سیاق بیان مشاغل دیگر همچون گوسفندداری، گاوداری و نخل‌داری به کار رفته است، از این رو، می‌توان گفت مراد از «إبل» در این روایات، خود شتر نیست، بلکه شترداری به عنوان یک شغل مدنظر است. لذا، پیامبر (ص) در این روایات، از شترداری در مقایسه با مشاغل دیگر سخن گفته‌اند. زیرا شترداری در مقایسه با مشاغلی مثل گوسفندداری و گاوداری مشقت و سختی‌های بی‌شمار دارد و در نهایت سود آن کمتر و احتمال زیان آن نیز بیش‌تر است. از این رو، در واقع این روایات که شترداری را مذمت کرده‌اند و روایات دیگری که شترداری را مایه عزت می‌دانند، با دو رویکرد متفاوت به آن پرداخته‌اند؛ یکی از باب توجه به مشقت و زحمت فراوان در نگهداری آن و دیگری از باب توجه به مزایایی که برای انسان دارد. به این صورت که در کنار مشقت‌ها، سودمندی بسیاری نیز دارد. گفتار صاحب‌لوامع صاحبقرانی در شرح این روایات، مؤید این برداشت است. وی در مراد از روایت اول می‌گوید: منظور این است که گوسفند هرگاه اقبال کند، به خوبی اقبال می‌کند، به گونه‌ای که به عنوان مثال یکی، به هزار تبدیل می‌شود، حتی ادبار کردنش نیز اقبال است یعنی همیشه خوب است و اگر رو به تلف کند، به تدریج تلف می‌شود. و به

صاحبش ضرر نمی‌رساند. این درحالی‌است که شتر حتی اقبالش، ادبار است. به گونه‌ای که برای صاحب خود تکبر و طمع می‌آورد. به‌عنوان مثال اگر صاحبش پنج شتر ماده داشته‌باشد، در سال اول پنج شتر نیز اضافه می‌شود. این امر باعث می‌شود که صاحبش دچار طمع و تکبر شده و هر چه دارد، به بهای شتر بدهد. حال اگر ناگهان بیماری یا مرگی در میان آن‌ها ایجاد شود، در اندک زمانی، با وجود تمام مشتقی که صاحبش برای آن شترها کشیده، همه آن‌ها تلف شده و با توجه به قیمت زیاد آن، بسیار متضرر می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۹۸/۷).

واژه دیگر «الْأَشْأَمُ» در عبارت «وَلَا يَجِيءُ خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ أَلْجَانِبِ الْأَشْأَمِ» است که غالباً در ترجمه‌ها به معنای «شومی» معنا شده‌است. درحالی‌که مراد از آن، طرف چپ است، در زبان عربی هم به دست چپ «شؤمی» گفته می‌شود و بیان این واژه در مورد شتر از آن جهت است که دوشیدن و سوار شدن بر آن، باید از طرف چپ آن انجام شود (نک. ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۵/۱۲).

علاوه بر این توجه به سبب صدور این احادیث نیز حائز اهمیت است، به این صورت که در آن زمان معمولاً افراد بدکار به شترداری می‌پرداخته‌اند. لذا، ممکن است مراد پیامبر (ص) از بیان این احادیث و نکوهش شترداری، درمورد افراد خاص باشد، نه همه افراد. زیرا صحابه‌ای مانند صفوان جمال نیز به شترداری مشغول بوده‌است و حتی در زمان‌های بعد برخی ائمه (ع) نیز شتر داشته‌اند. به‌عنوان مثال بر اساس برخی روایات امام سجاد (ع) شتری داشته که ۲۲ بار با آن به حج رفته‌است (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۷/۱).

۶. نتیجه‌گیری

ارزیابی روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در منابع روایی منجر به نتایج ذیل شد:

- ۱- خاستگاه نقل روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش شتر به المحاسن برقی، الکافی شیخ کلینی و الخصال شیخ صدوق می‌رسد.
- ۲- بررسی تک تک راویان زنجیره اسناد این روایات، نشان داد که برخی از راویان به دلایلی همچون انحراف عقیده، نقل از ضعفا، مهمل بودن، توقف در مورد آنها به وسیله برخی رجالیان، مورد اعتماد نبوده، از این رو، روایات مذکور ضعیف هستند.
- ۳- علاوه بر ضعف سندی، ذکر شتر با عناوین اسمی مختلف در قرآن، نشان از ارزشمندی و اهمیت بالای این حیوان نسبت به سایر حیوانات است. به گونه‌ای که این حیوان در آیات گوناگون به شیوه‌های مختلف در مقام تمثیل به منظور تفکر انسان در آفرینش و خلقت قرار گرفته است. لذا، روایات نکوهش شتر، با این رویکرد قرآنی در تعارض است. ضمن اینکه سایر روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) که در جایگاه توصیه به بهره‌مندی از شتر و محصولات آن است، همچنین گفتار علما و تحلیل جایگاه این حیوان در فرهنگ عرب نیز، عدم پذیرش این گونه روایات و موارد مشابه را تقویت می‌کند.

- ۴- به فرض پذیرش این روایات، با تعمق در معانی برخی واژگان و نیز توجه به سبب صدور آن، صدور چنین روایاتی از معصوم (ع) قابل توجیه است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- آیت، هدا. (۱۳۹۵ ش). «تأملی در خلقت شتر از دید قرآن و علم»، پژوهش‌های علم و دین. سال هفتم، شماره اول، صص ۴۷-۲۵.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (بی تا). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. تصحیح: علی اکبر غفاری.

_____ (۱۳۷۴ش). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۶۱ش). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۴ق). المسند. بیروت: دارالفکر.

ابن داوود الحلّی. (۱۳۹۲ش). رجال ابن داود. نجف: منشورات مطبعة الحیدریه.

ابن شهر آشوب، محمد علی. (۱۴۳۱ق). معالم العلماء. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (بی تا). الرجال. تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی. بی جا.

ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

یوسف، احمد. (۱۴۲۴ق). موسوعة الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم. دمشق: نشر ابن حجر.

امین، سید محسن. (۱۴۰۶ق). أعيان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

برقی، احمد بن محمد. (بی تا). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه.

تستری، محمد تقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۹۹ش). تحف العقول عن آل الرسول. قم: مؤسسه انتشاراتی امام

عصر (عج).

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصه الاقوال. بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه.

حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.

خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث. بی جا: بی نا.

_____ (بی تا). موسوعة الامام الخویی، مبانی فی شرح العروة الوثقی. بی جا: مؤسسه

الخویی الإسلامیه.

تحلیلی بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش شتر / زرین کلاه ۹۱

جاودانی، موسی، ابوالفضل برزگر بفرؤئی، تقی جاودانی، سمیه برزگر بفرؤئی. (۱۳۹۷ش).

«شتر در دین مبین اسلام، آیات قرآن و روایات معصومین (ع)». کنفرانس بین المللی

مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.

سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شیرازی، مائده بیگم، سیدی، حسین. (۱۴۰۱ش). «بررسی زبان شناختی مفهوم ابل بر مبنای

انسجام متن در قرآن». مشهد: علوم قرآن و حدیث، سال ۵۴، شماره ۱، پیاپی ۱۰۸،

صص ۹۳-۱۰۶.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین

حوزه علمیه. چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة.

_____ . (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی. تحقیق:

مهدی رجایی. بی جا: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

_____ . (۱۴۱۴ق). رجال الطوسی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة.

قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۷ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال. بیروت:

مؤسسه الرسالة.

مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

معروف، یحیی. (۱۳۸۴ش). «شتر در قرآن و ادب عرب (عصر جاهلی)». مجله بین المللی

علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۹۹-۱۱۶.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی*. قم:

مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة.

نوراهان، یاسین. (۱۴۰۱ق). «شخصیت حدیثی رجالی سکونی در منابع فریقین با تأکید بر

میراث حدیثی او». *نشریه پژوهش‌های رجالی*، دوره ۵، شماره ۵، صص ۱۵۴-۱۱۱.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *خاتمه مستدرک*. قم: مؤسسه آل البيت.

Bibliography

Abū Dāwūd. (۱۴۲۰ AH). *Sunan Abī Dāwūd* (S. Ibrāhīm, Ed.). Egypt: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic].

Al-Barqī, A. b. Muḥammad. (n.d.). *Al-Maḥāsin*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].

Al-Hillī, Ḥ. b. Yūsuf. (۱۴۱۷ AH). *Khulāṣat al-aqwāl*. Mu'assasat Nashr al-Fiqāhah. [In Arabic].

Al-Ḥuwayzī, 'A. 'A. b. Jum'ah. (۱۴۱۵ AH). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qom: Ismā'iliyyān. [In Arabic].

Al-Khaṭīb al-Baghdādī, A. b. 'A. (۱۴۱۷ AH). *Tārīkh Baghdād*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic].

Al-Khū'ī, A. al-Q. (۱۴۱۳ AH). *Muḥjam rijāl al-ḥadīth*. [In Arabic].

Al-Khū'ī, A. al-Q. (n.d.). *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī: Mabānī fī sharḥ al-Urwah al-wuthqā*. Mu'assasat al-Khū'ī al-Islāmiyyah. [In Arabic].

Al-Kulaynī, M. b. Ya'qūb. (۱۴۰۷ AH). *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].

Al-Majlisī, M. T. (۱۴۱۴ AH). *Lawāmi' Ṣāḥib-Qirānī*. Qom: Mu'assasat Maṭbū'at Ismā'iliyyān. [In Arabic].

Al-Muttaqī al-Hindī, 'A. b. Ḥ. al-D. (۱۴۰۹ AH). *Kanz al-ummāl fī sunan al-aqwāl wa al-af'āl*. Beirut: Mu'assasat al-Risālah. [In Arabic].

Al-Najāshī, A. b. 'A. (۱۴۱۶ AH). *Fihrist asmā' muṣannifāt al-Shī'ah (Rijāl al-Najāshī)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic].

Al-Ṭabrisī, F. b. al-Ḥ. (۱۴۰۸ AH). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah. [In Arabic].

Al-Ṭūsī, M. b. al-Ḥ. (۱۴۰۴ AH). *Ikhtiyār ma'rifat al-rijāl (Rijāl al-Kashshī)* (M. Rajā'ī, Ed.). Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic].

Al-Ṭūsī, M. b. al-Ḥ. (۱۴۱۴ AH). *Rijāl al-Ṭūsī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic].

Al-Ṭūsī, M. b. al-Ḥ. (۱۴۱۷ AH). *Al-Fihrist*. Mu'assasat Nashr al-Fiqāhah. [In Arabic].

Amīn, S. M. (۱۴۰۶ AH). *Aḥyān al-Shī'ah*. Beirut: Dār al-Ta'arūf li-l-Maṭbū'āt. [In Arabic].

- Ayat, H. (۱۳۹۰ SH). A reflection on the creation of the camel from the perspective of the Qur'ān and science. *Religious and Scientific Research*, ۷(۱), ۲۰-۴۷. [In Persian].
- Ibn Bābawayh al-Qummī, M. b. 'A. (n.d.). *Man lā yaḥḍuruḥu al-faqīh* ('A. A. Ghaffārī, Ed.). Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic].
- Ibn Bābawayh al-Qummī, M. b. 'A. (۱۳۶۱ SH). *Ma'ānī al-akhbār*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian].
- Ibn Bābawayh al-Qummī, M. b. 'A. (۱۳۷۴ SH). *Al-Khiṣāl*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian].
- Ibn Dāwūd al-Ḥillī. (۱۳۹۲ SH). *Rijāl Ibn Dāwūd*. Najaf: Manshūrāt Maṭba'at al-Ḥaydariyyah. [In Persian].
- Ibn Ḥanbal, A. (۱۴۱۴ AH). *Al-Musnad*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Mājah, M. b. Y. (n.d.). *Sunan Ibn Mājah*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyyah. [In Arabic].
- Ibn Manẓūr, M. (۱۴۱۴ AH). *Lisān al-'Arab* (۳rd ed.). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic].
- Ibn Shahrāshūb, M. b. 'A. (۱۴۳۱ AH). *Ma'ālim al-ūlamā'*. Mashhad: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic].
- Ibn al-Ghaḍā'irī, A. b. al-Ḥ. (n.d.). *Al-Rijāl* (M. R. al-Ḥusaynī al-Jalālī, Ed.). [In Arabic].
- Jāvadānī, M., Barzegar Bafrū'ī, A., Jāvadānī, T., & Barzegar Bafrū'ī, S. (۱۳۹۷ SH). The camel in Islam: Qur'ānic verses and the traditions of the Infallible Imams. *Proceedings of the International Conference on Social, Cultural, and Religious Studies*. [In Persian].
- Mamqānī, 'A. (۱۴۳۱ AH). *Tanqīḥ al-maqāl fī 'ilm al-rijāl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic].
- Ma'rūf, Y. (۱۳۸۴ SH). The camel in the Qur'ān and Arabic literature during the Jāhiliyyah. *International Journal of Humanities*, ۱۲(۴), ۹۹-۱۱۶. [In Persian].
- Mīrzā Ḥusayn al-Nūrī. (۱۴۰۸ AH). *Khātimat al-Mustadrak*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt. [In Arabic].
- Nūrāhān, Y. (۱۴۰۱ SH). The ḥadīth and rijāl status of al-Sukūnī in Shī'ī and Sunnī sources, with emphasis on his ḥadīth heritage. *Journal of Rijāl Studies*, ۵(۵), ۱۱۱-۱۵۴. [In Persian].
- Qummī Mashhadī, M. (۱۳۶۷ SH). *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Shirāzī, M. B., & Sayyidī, Ḥ. (۱۴۰۱ SH). A linguistic analysis of the concept of ibil based on textual cohesion in the Qur'ān. *Qur'ānic and Hadith Studies*, ۵(۱), ۹۳-۱۰۶. [In Persian].
- Ṭabāṭabā'ī, M. Ḥ. (۱۴۱۷ AH). *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān* (۵th ed.). Qom: Jāmi'at al-Mudarrisīn Press. [In Arabic].
- The Holy Qur'ān. (n.d.). *Persian translation*.
- Tustarī, M. T. (۱۴۱۰ AH). *Qāmūs al-rijāl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic].

- Ibn Shu'bah al-Ḥarrānī, Ḥ. b. 'A. (۱۳۹۹ SH). *Tuḥaf al-ūqūl 'an Āl al-Rasūl*. Qom: Mu'assasat Intishārāt Imām 'Aṣr ('aj). [In Persian].
- Yūsuf, A. (۱۴۲۴ AH). *Mawsū'at al-iḥzāz al-ilmī fī al-Qur'ān al-karīm*. Damascus: Ibn Ḥajar Publications. [In Arabic].